

سخن سردیبر

کمت‌ر کسی گمان میبرد که با گذشت دو دهه از آغاز هزارهٔ سوم میلادی و با وجود قدرت کنونی بشر در شناسایی و مهار تهدیدهای زیستی و اجتماعی، پدیده‌یی بتواند زندگی را نه در بخشی از جوامع، بلکه در سراسر کره زمین مختل و حتی فلج سازد. آری! ویروس کرونا که طبق اعلام بهداشت جهانی فقط چند گرم آن برای نابودی کل انسانها کافی است، قدرت ویرانی دهها و صدها سلاح کشتار جمعی و هسته‌یی را به چالش کشانده و مهمتر از آن، دهها پرسش اساسی را در ابعاد مختلف حیاتی فراروی ما گشوده است. از زمرهٔ مهمترین این پرسشها، تردید جدی در قدرت افسانه‌یی علم و فناوری عالم معاصر است. پرسش اینست که اگر کرونا میتواند برق‌آسا همه کشورها، از جمله قدرتهای صنعتی و اقتصادی دنیا را درگیر کرده و بزانو درآورد و به هیچکس - از ساکنان زاغه‌های هند و بنگلادش گرفته تا ساکنان خانهٔ نخست‌وزیری انگلستان و کارکنان کاخ ریاست جمهوری آمریکا - رحم نکند، آیا بشر در مقابل تهدید و حملهٔ دیگری از این دست، تاب و توان ایستادگی دارد و میتواند به اتکای قدرت تکنیکی، جلوی نابودی خویش را بگیرد؟

این پرسش بمعنای بازخوانی ماهیت تکنولوژی، سرشت دانش جدید و قدرت ناشی از آن در دنیای مدرن است. امروز از لزوم گرفتن درسها و عبرتهای ناشی از این بیماری، بسیار سخن گفته میشود و بهمین سبب شاید زمان مناسبی است برای تعاطی جدیتر میان اهل فلسفه در مشارکت فکری در این مقولات و گشودن افقهایی نو برای ترسیم آینده‌یی غیر از آنچه غربیها با عنوان «پایان تاریخ» به عالمیان دیکته کردند.

۱۵

اکنون و با گذشت مدت زیادی از آغاز شیوع سراسری این ویروس، هزاران بولتن و مقاله و پژوهش میدانی متوجه پاسخ به همین پرسش شده و چنانکه میدانیم بشر همچنان به پاسخی معین دست نیافته است؛ واکسن و دارویی قطعی بدست نیامده و در حال حاضر، صاحبان بزرگ ثروت و قدرت و سلاح، یعنی آمریکا و اروپا، بیش از دیگر مناطق جهان با آن دست و پنجه نرم میکنند. تازه این اول ماجراست و جهان از پیامدها و



نتایج آشکار و نهان این پدیده، سخت نگران است، زیرا شدت و عمق حادثه چنان است که برخی از برآمدن نظم و صورت دیگری از مناسبات و معادلات جهانی سخن میگویند. نگاهی به برخی نوشته‌ها و اظهارنظرها میتواند این نگرانیها را بازتاب دهد، از جمله اینکه: جهان پس از کرونا چگونه جهانی است و با کدامین نظم رقم میخورد؟

شاید از عمده‌ترین نگرانیهای پنهان غرب همین باشد که ناکامی پیکر متورم تکنولوژی و دانش متورمتر از آن در مواجهه با کوید ۱۹، طلوعه‌ی است برای افول هژمونی سنتی غرب و نسخ لیبرالیسم و دموکراسی خداگریز و ضدانسانی که زمانی وعده‌های پوشالی و افسانه‌ی آن گوش عالمیان، بویژه ملل محروم را پر کرده بود و بیچاره مردمانی که به سراب جامعه آرمانی و شهر خیالی لیبرالیسم اروپایی - و اخیراً، امریکایی - دلخوش بودند و تقدیر خود را بواسطه حاکمان بیگانه‌پرست ضعیف و زبون خود به نیست‌انگاری رو به گسترش مدرنیته گره زده بودند. برآستی آیا ایندسته از حاکمان، از خود نمی‌پرسند چرا باید برای پیوستن به اتحادیه‌ی که از همه زمانها ضعیفتر و بیخاصیت‌تر شده و اکنون که عضو دانه‌درشت آن (انگلستان) با سماجت از آن فاصله گرفته و راه خود را جدا میکند، اینهمه اشتیاق ورزید؟ مگر در افق آینده آن بجز تاریکی چیزی میبینند؟ چرا باید ملت خود را در این مسیر اینچنین خوار و خفیف سازند؟ این ملتها همانهایی هستند که در راه رسیدن به اتوپیای رؤیایی و رو به زوال مغربی، پیوسته در دریا ناپدید میشوند و آنهایی هم که قدم به خشکی میگذارند، راهی اردوگاههای پناهجویان میشوند؛ جایی که آنان را نه حتی شهروند درجه دوم، بلکه موجوداتی همواره فرودست و شاید همانند اسلاف یونانیشان، بربر و غیرمتمدن می‌شمارند! دیدن تصاویر مراکز و اماکن توریستی و تاریخی پرترفدار در اروپا و سایر نقاط عالم که امروز در اطراف آنها پرند هم پر نمی‌زند، برای اهل خرد و معنا، پیامهای زنده و سازنده‌ی در همه ساحت‌های فرهنگی و معنوی دارد.

آری! امروز، بسیاق حیرت بشر در برابر این پدیده مرموز که نمیدانیم از کجا و چگونه و از کدامین دروازه به حیاط و حیات ما راه یافته است و بنا بر برخی پیشبینیها، قرار هم نیست بدین زودی از این خانه خارج شود، بازخوانی بسیاری از ساحت‌های فکری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی انسان مدرن ضرورت می‌یابد. آگاهی از راهی که در پیش است، مستلزم آگاهی از راهی است که طی شده و گزافه نیست که گفته شود اهل فلسفه در این طریق میتوانند روشنایی افزونتری ببخشایند.

حسین کلباسی اشتری

